



مجله حقوقی



دوره ۸ - شماره ۲۳ - بهار ۱۴۰۴

- تحلیلی بر مقایسه تغییرات اساسی در مقررات یو.سی.پی ۵۰۰ و یو.سی.پی ۶۰۰
همایون مافی، سودابه اسدیان
عدالت قضایی در قوانین کیفری اسلام
ابوالفتح خالقی، مریم خلیل دخت
تأثیر بیماری‌های فراگیر بر گسترش تروریسم
محسن مولائی فرد، هادی مسعودی
بزه دیدگی زنان در خانواده: راهکارها و مبانیت حمایت کیفری از آنان
سیدعلیرضا میرکمالی، زهرا محمودی، امید زینالی
چالش‌ها و راهبردهای اجرایی شدن حجاب و عفاف
محمود حبیبی تیار، ترگس زندی علی آبادی
نقد آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
کوثر نظری، ابراهیم باقوتی
مطالعه تطبیقی اصل حسن‌نیت در حقوق ایران و فرانسه بر پایه اصلاحات ۲۰۱۶
اکبر عظیمی
واکاوی شناسایی حق بر محیط زیست در پرتو اسناد بین المللی و رویه های قضایی
مونا دوانلو
تأملی در روند هوش مصنوعی در پیشگیری از جرم
علی نجفی، سیدمحسن موسوی
نابرابری جنسیتی در اشتغال زنان استان سیستان و بلوچستان: بررسی عوامل اجتماعی و سیاسی
ابوالحسن جنتی، زینب هاشمی باغی
نقد و تحلیل تطبیقی ماهیت قراردادهای هوشمند در نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا
امل سلیمانی، مریم اسکندری
تحلیل تطبیقی جرم تصرف عدوانی اموال منقول در حقوق ایران و انگلستان: مبانیت، ارکان و ضمانت های اجرایی
امیرمحمد ماهرخ، سعید بابایی
صلح در حقوق ایران: تحلیل تطبیقی با دیگر راه های حل و فصل اختلافات
محمدباقر پارساپور، اعظم لطفی نیستانک
آثار حقوقی و پیامدهای استناد به قاعده ضرورت در حقوق بین‌الملل
سیدمحمدپیرام بطحایی
تحلیل جرایم مرتبط با زمین خواری در حقوق کیفری ایران و فرانسه
وحید کیومرثی
بررسی خسارت ناشی از خسارت در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا
امیرمحمد توکلی، ستایش حاج رحیملی طهرانی
مقایسه تحریم‌های یکجانبه و تحریم‌های شورای امنیت: تحلیل حقوقی و پیامدهای فرامرزی
سیدفواد علوی، علی تقی‌زاده، محمدجواد قصابی‌فرد
جرایم و حوادث ناشی از کار در حقوق ایران و فرانسه
سیماسوداگر
جایگاه حقوقی کاربرد سلاح های شیمیایی از سوی عراق علیه ایران از منظر حقوق بین الملل
سارا فرزادی مهر، مجتبی نظیف، قاسم مقدمیان، اسماعیل عموری
سیاست جنایی مجازات های جایگزین‌های حبس در جرایم نبروهای مسلح ایالات متحده آمریکا
امیرحسن ابوالحسنی، سیدحبیبی علوی، الهام زارع
قرارداد حمل و نقل کالا در نظام حقوقی ایران و فرانسه
مهشید سادات طبایی، فهیمه طاهرلو
استقرار قوانین هوش مصنوعی در مبارزه با پولشویی و بازیابی دارایی‌ها
علی موید احمدی، امیررضا محمودی
مالکیت مریخ در پرتو معاهده فضای ماورای جو ۱۹۶۷ میلادی: تحلیل حقوقی تعارضات و راهکارها
مهدی قره داغی
تحلیل سیاست کیفری قانونگذار ایرانی در قبال جرایم تروریستی: چالش‌ها و راه کارها
مصطفی رضایی
تعارض اصول حاکم بر اراضی شهری با حقوق مالکانه در نظام حقوقی ایران
سیدمحمدباقر حقایقی، فرزین یزدان پناه، حمیدرضا کناری زاده
بررسی فقهی-حقوقی عدم لزوم ترتیب اثر به شرط حق طلاق زوجه در عقدنامه های نکاح
وحید پارسایی دادرس
جایگاه تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران
اصلان علیزاده، اسماعیل حسینی
اجرای آرای دیوان داوری ورزش در سطح ملی
سپیده احمدیان فرد
چبران خسارت ضرر شخصی در شبه جرم و مصادیق آن در قوانین کیفری: بررسی حقوقی و قضایی
میثم حسینی زاده
بررسی فقهی و حقوقی لجاج مصنوعی در ایران
فاطمه معزی، هانیه اکبری، هادی روستا



A Jurisprudential-Legal Analysis of the Non-Enforceability of the Wife's Right to Divorce Clause in Marriage Contracts

بررسی فقهی-حقوقی عدم لزوم ترتیب اثر به شرط حق طلاق زوجه در عقدنامه‌های نکاح

Vahid Parsaei Daadras

Master of Science in Private Law, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran

وحید پارسایی دادرس

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

vahidparsaei773@gmail.com

Abstract

This study, adopting an interdisciplinary (jurisprudential-legal) approach, examines the challenges arising from enforcing the condition of granting the right of divorce to the wife in marriage contracts. From a jurisprudential perspective, the views of jurists such as Ayatollah Makarem Shirazi and Ayatollah Javadi Amoli indicate that granting this right in an absolute manner violates the principle of male authority and is contrary to the philosophy of legalizing divorce in Islam. Although the rule "the believers are subject to their terms" has a place in jurisprudence, this rule is not applicable in cases where the condition is contrary to the requirements of the nature of the contract. In the Iranian legal system, despite Article 1119 of the Civil Code, conditions that change the basis of the contract, such as the right of a man to divorce, should not be considered enforceable. A review of field statistics also shows that in most cases, women have filed for divorce without a valid reason and solely based on this condition, and men have often been unaware of the legal implications of this condition. This has led to a significant increase in cases of alimony, custody and visitation claims. Also, the lack of a uniform judicial procedure in dealing with this condition has led to numerous administrative problems. The findings of this research, which was conducted using an analytical-descriptive method and based on jurisprudential, legal sources, and field data, show that the absolute validity of this condition is in conflict with the principles of Imami jurisprudence and has left harmful effects on the family legal system. This research, with its innovative approach, can be the basis for decision-making by judges, legislators, and researchers in the field of family law.

Keywords: Wife's Right to Divorce, Contractual Conditions, Male Authority, Social Consequences of Divorce, Abuse of Divorce Rights.

چکیده

در این پژوهش، با بهره‌گیری از رویکردی میان‌رشته‌ای (فقهی-حقوقی)، چالش‌های ناشی از ترتیب اثر دادن به شرط اعطای حق طلاق به زوجه در عقدنامه‌های نکاح مورد بررسی قرار گرفته است. از منظر فقهی، دیدگاه فقهای مانند حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی و حضرت آیت‌الله جوادی آملی بیانگر آن است که اعطای این حق به صورت مطلق، ناقض اصل قوامیت مرد و مخالف فلسفه تشریع طلاق در اسلام است. اگرچه قاعده «المؤمنون عند شروطهم» در فقه جایگاهی دارد، اما در مواردی که شرط خلاف مقتضای ذات عقد باشد، این قاعده قابلیت اعمال ندارد. در نظام حقوقی ایران نیز، با وجود ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، شروطی که اساس عقد را دگرگون کنند مانند حق طلاق مرد، نباید نافذ تلقی شوند. بررسی آمارهای میدانی نیز گویای آن است که در بخش عمده‌ای از موارد، زنان بدون علت موجه و صرفاً با استناد به این شرط اقدام به طلاق کرده‌اند و مردان غالباً از آثار حقوقی این شرط آگاه نبوده‌اند. این مسئله منجر به افزایش چشمگیر پرونده‌های اعسار، دعاوی حضانت و ملاقات فرزند شده است. همچنین، نبود رویه یکسان قضایی در برخورد با این شرط، مشکلات اجرایی متعددی را در پی داشته است. در نتیجه، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که ماده ۱۱۱۹ اصلاح شود، دفاتر ازدواج به توضیح شفاف این شرط ملزم گردند و دستورالعملی واحد برای محاکم تدوین شود. یافته‌های این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع فقهی، قانونی و داده‌های میدانی صورت گرفته، نشان می‌دهد که اعتبار مطلق این شرط با مبانی فقه امامیه در تعارض بوده و آثار زیان‌باری در نظام حقوقی خانواده به‌جای گذاشته است. این پژوهش، با رویکرد نوین خود، می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری قضات، قانونگذاران و پژوهشگران در حوزه حقوق خانواده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حق طلاق زوجه، شروط ضمن عقد، قوامیت مرد، آسیب‌های اجتماعی طلاق، سوءاستفاده از حق طلاق.

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۰۴

Received: 2025/04/16 - Review: 2025/04/25 - Accepted: 2025/05/27

ارجاع:

پارسایی دادرس، وحید؛ (۱۴۰۴)، بررسی فقهی-حقوقی عدم لزوم ترتیب اثر به شرط حق طلاق زوجه در عقدنامه‌های نکاح، تمدن حقوقی، شماره ۲۳.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

نهاد خانواده به‌عنوان سنگ بنای جامعه همواره مورد توجه ویژه نظام‌های حقوقی و شرعی بوده است. در این میان، مسئله انحلال نکاح و شرایط آن از حساس‌ترین مباحث حقوق خانواده محسوب می‌شود. در نظام حقوقی ایران که بر مبنای فقه امامیه شکل گرفته، طلاق به‌عنوان یکی از اختیارات ویژه مرد شناخته شده است. با این حال، در سال‌های اخیر شاهد گسترش رویه‌ای هستیم که بر اساس ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، حق طلاق از طریق شروط ضمن عقد به زوجه اعطاء می‌شود. این مسئله که در ظاهر به‌عنوان یک حق برای زنان مطرح شده، در عمل با چالش‌های جدی فقهی، حقوقی و اجتماعی مواجه است.

در بررسی تاریخی این موضوع باید اشاره کرد که در فقه سنتی امامیه، حق طلاق به‌عنوان یکی از اختیارات انحصاری مرد شناخته شده است. این دیدگاه مبتنی بر آیات قرآن کریم از جمله آیه شریفه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره و آیه شریفه ۳۴ سوره مبارکه نساء است که قوامیت مرد در خانواده را مورد تأکید قرار داده‌اند. با این وجود، در دوران معاصر و به ویژه پس از تصویب قانون مدنی ایران در سال ۱۳۰۷، این امکان ایجاد شد که زوجه بتواند از طریق شروط ضمن عقد، برخی حقوق از جمله حق طلاق را برای خود در نظر بگیرد. این تحول اگرچه در نگاه اول گامی در جهت حمایت از حقوق زنان به شمار می‌رفت، اما در عمل با ابهامات و چالش‌های متعددی روبرو بوده است.

اهمیت این پژوهش از چند جهت قابل توجه است: نخست آن که به‌عنوان یک مطالعه میان رشته ای

فقهی-حقوقی) به بررسی یکی از چالش برانگیزترین مسائل حقوق خانواده می‌پردازد. دوم آن که با تکیه بر تجربیات عملی در دادگاه‌های خانواده، تصویر واقع بینانه‌ای از آثار اجرای این شرط ارائه می‌دهد. سوم آن که با نگاهی انتقادی به بازخوانی ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی می‌پردازد و پیشنهادهای عملی برای اصلاح آن ارائه می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا اعطای حق طلاق به زوجه از طریق شروط ضمن عقد، با مبانی فقهی نظام حقوقی ایران سازگاری دارد؟ و آیا در عمل، ترتیب اثر دادن به این شرط به تحکیم نهاد خانواده کمک کرده یا موجب تزلزل آن شده است؟ این پرسش‌ها زمانی اهمیت بیشتری می‌یابند که بدانیم بر اساس آمارهای رسمی، درصد قابل توجهی از طلاق‌های ثبت شده در سال‌های اخیر با استناد به این شرط انجام گرفته است.

روش تحقیق در این مطالعه ترکیبی از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی است. در بخش کتابخانه‌ای، با مراجعه به منابع فقهی و حقوقی، مبانی نظری موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش میدانی نیز با مطالعه پانصد پرونده قضایی در پنج استان کشور، آثار عملی اجرای این شرط تحلیل شده است. این ترکیب به پژوهش حاضر این امکان را داده که هم به مبانی نظری و هم به پیامدهای عملی مسئله بپردازد. ساختار پژوهش به این ترتیب است: پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم به بررسی مبانی فقهی موضوع پرداخته می‌شود. بخش سوم به تحلیل حقوقی ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی و رویه قضایی مرتبط با آن اختصاص دارد. بخش چهارم به بررسی آماری و میدانی آثار اجرای این شرط می‌پردازد. در نهایت، در بخش پایانی نتیجه‌گیری و پیشنهادها ارائه خواهد شد. این پژوهش با نگاهی جامع به مسئله حق طلاق زوجه، می‌کوشد تا با ارائه تحلیلی دقیق از ابعاد مختلف موضوع، راهکارهای عملی برای حل چالش‌های موجود پیشنهاد کند. امید است یافته‌های این پژوهش بتواند برای قانونگذاران، قضات و پژوهشگران حقوق خانواده مفید واقع شود و گامی در جهت تحکیم نهاد خانواده و حفظ حقوق طرفین عقد نکاح باشد.

بخش اول - مخالفت فقهی با اعطای حق طلاق به زوجه

۱- تحلیل جامع مبانی و پیامدها

در نظام فقهی اسلام، مسئله طلاق به عنوان یکی از حساس‌ترین احکام خانواده مطرح بوده که با قید «ابغض الحلال» از سوی پیامبر اکرم (ص) توصیف شده است. از دیدگاه فقه امامیه، اعطای حق طلاق به زوجه از طریق شروط

ضمن عقد، با چالش‌های بنیادین متعددی روبرو است که لازم است به صورت منسجم مورد بررسی قرار گیرد. مبنای قرآنی این مسئله به صراحت در آیه شریفه ۳۴ سوره مبارکه نساء^۱ تبیین شده است که فلسفه قوامیت مرد در نظام خانواده را ترسیم می‌کند. این آیه شریفه در کنار آیات شریفه ۲۲۸ و ۲۲۹ سوره مبارکه بقره که خطاب به مردان سخن می‌گویند، تشکیل‌دهنده شبکه مفهومی منسجمی هستند که حق طلاق را به عنوان یکی از لوازم قوامیت مرد در نظر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۳۵). در روایات معتبر نیز این دیدگاه تأیید شده است، از جمله حدیث مشهور حضرت امام صادق (ع)^۲، اشاره به این دارد که اختیار طلاق در دست کسی است که مسئولیت اصلی تشکیل خانواده را بر عهده دارد (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۵، ۳۵).

فقه‌های بزرگ امامیه با استناد به این مبانی، به نقد دیدگاه اعطای حق طلاق به زوجه پرداخته‌اند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در استفتائات خود تصریح کرده‌اند که «شرط وکالت مطلق در طلاق برای زن، خلاف مقتضای عقد است و نفوذ ندارد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ۱۱۲). این دیدگاه توسط حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی نیز تأیید شده است: «تفویض کامل حق طلاق به زن، نظام خانواده را بر هم می‌زند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ۸۵). شهید صدر در کتاب ارزشمند اقتصادنا نیز با نگاهی نظام‌مند به این مسئله پرداخته و شروط مخالف نظام خانواده را فاقد نفوذ دانسته است (صدر، ۱۳۹۸، ۲۰۵).

از منظر فقهی-حقوقی، سه اشکال اساسی بر اعطای حق طلاق به زوجه وارد است: نخست، این که این شرط، خلاف مقتضای ذات عقد نکاح محسوب می‌شود، چرا که حق طلاق از مختصات قوامیت مرد است (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۱۰۰). دوم، این که این شرط موجب اختلال در نظام خانواده می‌شود و ثبات این نهاد مهم اجتماعی را تهدید می‌کند. سوم، این که امکان سوءاستفاده از این حق وجود دارد و تجربه‌های میدانی نشان داده که در بسیاری موارد، این حق بدون دلیل موجه اعمال شده است. البته باید توجه داشت که فقه امامیه در موارد خاص و محدود، راهکارهایی برای حمایت از زنان در نظر گرفته است. در شرایط عسرو حرج که در تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز منعکس شده، زن می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند. همچنین در مواردی مانند ترک اتفاق یا غیبت طولانی مدت مرد، راهکارهای فقهی برای حل مشکل

۱- الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

۲- الطلاق بيد من أخذ بالساق

پیش‌بینی شده است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳، ۴۴۵). پیامدهای اجتماعی اعطای حق طلاق به زوجه نیز قابل تأمل است. آمارهای میدانی نشان می‌دهد که در هفتاد و هشت درصد موارد، استفاده از این حق بدون دلیل موجه بوده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰، ۲۲).

علی‌ای حال، باید گفت که از دیدگاه فقه امامیه، اعطای حق طلاق به زوجه به صورت مطلق و نامحدود، با مبانی دینی و اصول حاکم بر نظام خانواده در اسلام در تعارض است. راهکار صحیح آن است که ضمن حفظ اختیار طلاق برای مرد، سازوکارهای نظارتی و حمایتی دقیقی برای پیشگیری از سوءاستفاده از این حق و حمایت از زنان در شرایط خاص پیش‌بینی شود. این رویکرد متعادل که هم به حفظ کرامت زن و هم به صیانت از نهاد خانواده توجه دارد، می‌تواند الگوی مناسبی برای قانونگذاری در این حوزه باشد.

۲- عدم نفوذ شرط مخالف کتاب و سنت در اعطای حق طلاق به زوجه

در منظومه فقه امامیه، اصل حاکمیت شروط ضمن عقد، اصلی پذیرفته شده است، اما این حاکمیت مطلق نبوده و محدود به رعایت موازین شرعی می‌گردد. قاعده «المؤمنون عند شروطهم» که در روایات متعددی از جمله در وسائل الشیعه آمده، به صراحت استثناء کرده است^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ۳۰). این استثناء کلیدی، مبنای فقهی تحلیل ما در مسئله اعطای حق طلاق به زوجه قرار می‌گیرد.

از منظر قرآنی، آیات شریفه متعددی به صراحت حق طلاق را به مردان اختصاص داده است. در آیه شریفه ۲۳۱ سوره مبارکه بقره می‌خوانیم: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...» که خطاب مستقیم به مردان است. همچنین آیه شریفه ۳۴ سوره مبارکه نساء با تأکید بر قوامیت مردان در خانواده و آیه شریفه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره در بیان حقوق متقابل زوجین، همگی نشانگر نظام حقوقی خاصی در اسلام است که طلاق را به عنوان حقی ویژه برای مردان^۴ به رسمیت شناخته است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۴۲). در سنت معصومین (ع) نیز این دیدگاه به وضوح قابل مشاهده است. حضرت امام صادق (ع) در روایتی که در کافی نقل شده، می‌فرماید: «الطلاق بيد من أخذ بالساق» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۵، ۳۵۰). این حدیث به همراه روایت نبوی^۵ به

۳- إلا شرطاً أحل حراماً أو حرم حلالاً

۴- با شرایط و محدودیت‌های خاص

۵- إنما الطلاق لمن أخذ بالساق

روشنی نشان می‌دهد که اختیار طلاق در نظام حقوقی اسلام، جزو اختیارات ویژه مرد محسوب می‌شود. فقهای بزرگوار معاصر نیز بر این دیدگاه تأکید داشته‌اند. به‌عنوان مثال، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در استفتائات خود تصریح کرده‌اند که «شرط مخالف کتاب و سنت باطل است و اعطای حق طلاق به زن در این دسته قرار می‌گیرد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ۱۱۵). حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی نیز با بیان این که «شروطی که نظام خانواده را دچار اختلال کند، نافذ نیست»، به این مسئله پرداخته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ۸۷).

از دیدگاه حقوقی، این شرط با چند چالش اساسی مواجه است: اول- مخالفت صریح با نصوص شرعی که طلاق را از اختیارات مرد می‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳، ۴۵۳). دوم- اخلال در توازن حقوقی خانواده که در آیات شریفه قرآن کریم به آن تأکید شده است. در نظام حقوقی ایران، ماده ۲۳۲ قانون مدنی به صراحت شروط مخالف قانون و شرع را باطل می‌داند. بر این اساس، دادگاه‌ها نه تنها مجاز به ترتیب اثر دادن به چنین شروطی نیستند، بلکه مکلف‌اند از اجرای آن‌ها جلوگیری کنند.^۶ این رویکرد نه تنها پاسداری از موازین شرعی است، بلکه در جهت حفظ مصالح خانواده و پیشگیری از تزلزل این نهاد بنیادین جامعه نیز می‌باشد.

بخش دوم- تحلیل حقوقی عدم وجاهت ترتیب اثر به شرط حق طلاق زوجه در عقدنامه

در نظام حقوقی ایران، مسئله اعطای حق طلاق به زوجه از طریق شروط ضمن عقد، با چالش‌های بنیادین حقوقی مواجه است که لزوم بازنگری در این رویه را آشکار می‌سازد. این چالش‌ها از سه منظر اصلی قابل بررسی است:

۱- تفسیر مضیق از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی

نخست آن‌که، این شرط با مبانی حقوقی حاکم بر نهاد خانواده در تعارض است. ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به صراحت حق طلاق را از اختیارات انحصاری مرد دانسته است.^۷ این اختیار که ریشه در مفهوم قوامیت مرد دارد، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی نظام حقوقی خانواده در اسلام شناخته می‌شود (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۲۱). انتقال این حق به زوجه، ماهیت عقد نکاح را دچار تحول اساسی می‌کند و توازن حقوقی میان زوجین را بر هم می‌زند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳، ۱۷۹).

۶- ماده ۲۳۲ قانون مدنی

۷- ماده ۸۵ قانون مدنی

۲- تعارض با قوانین حمایت خانواده

دومین چالش، تعارض این شرط با اهداف قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است. قانونگذار در سال ۱۳۹۱ با تصویب قانون حمایت خانواده، حفظ کیان خانواده را به عنوان یک اصل بنیادین مورد تأکید قرار داد.^۸ حال آن که آمارهای رسمی نشان می‌دهد در شصت و پنج درصد موارد، اعطای حق طلاق به زوجه بدون وجود دلیل موجه و صرفاً بر اساس تمایل شخصی صورت گرفته است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰، ۵۵).

۳- پیامدهای عملی اجرای این شرط

مشکلات اجرایی ناشی از این شرط نیز قابل تأمل است: اول- تعارض در رویه قضایی میان دادگاه‌های مختلف. دوم- طولانی شدن فرایندهای دادرسی برای احقاق حقوق مردان. سوم- عدم وجود ضمانت اجرای مؤثر برای جلوگیری از سوءاستفاده. چهارم- خلأهای قانونی در تعریف حدود و ثغور این حق.

در مواجهه با این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود: اول- اصلاح ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی با افزودن قیود و شرایط لازم. دوم- الزام دفترخانه‌های ازدواج به تبیین دقیق آثار حقوقی این شرط. سوم- ایجاد سازوکارهای نظارتی برای پیشگیری از سوءاستفاده. چهارم- پیش‌بینی تمهیدات خاص برای حمایت از حقوق فرزندان. پنجم- وضع ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای موارد تخلف.

این موارد نشانگر آن است که ترتیب اثر دادن مطلق به شرط اعطای حق طلاق به زوجه، نه تنها با اصول حقوقی حاکم بر نهاد خانواده در تعارض است، بلکه در عمل نیز پیامدهای نامطلوب اجتماعی و قضایی به همراه داشته است. از این رو، بازنگری در مقررات مربوطه و تعیین ضوابط دقیق برای اعمال این شرط، ضرورتی انکارناپذیر است.

بخش سوم- پیامدهای اجتماعی اعطای حق طلاق به زوجه؛ تهدیدی برای بنیان خانواده

۱- افزایش آمار طلاق

در سال‌های اخیر، شاهد رشد بی‌سابقه آمار طلاق در کشور هستیم که بخش قابل توجهی از آن ناشی از اجرای بی‌ضابطه شرط اعطای حق طلاق به زوجه در عقدنامه‌ها است. بررسی عمیق این پدیده نشان

می‌دهد که این سیاست حقوقی نه تنها به تحکیم خانواده کمک نکرده، بلکه به عاملی برای تضعیف نهاد خانواده تبدیل شده است. آمارهای رسمی از سازمان ثبت احوال کشور حاکی از آن است که در پنج سال اخیر، شصت و پنج درصد از طلاق‌های ثبت شده با استناد به این شرط انجام گرفته است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰، ۳۲). نکته تأمل‌برانگیز آن که در هفتاد و هشت درصد این موارد، دلیل اصلی طلاق صرفاً «عدم تفاهم» یا «تمایل به جدایی» بوده، بدون آن که زن شرایط عسرو حرج را اثبات کند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹، ۴۵).

پیامدهای اجتماعی این پدیده بسیار گسترده و نگران‌کننده است. این آسیب‌های روانی می‌تواند تبعات بلندمدت و جبران‌ناپذیری برای جامعه به همراه داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۹۵). مقایسه با نظام‌های حقوقی دیگر نشان می‌دهد که در فرانسه و آلمان حتی در صورت توافق زوجین، دادگاه موظف است مصلحت خانواده و فرزندان را بررسی کند (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۲۰۴).

برای مقابله با این پیامدهای ناگوار، پیشنهاد می‌شود: اول- شرط حق طلاق به موارد خاصی مانند غیبت طولانی مرد، اعتیاد یا خشونت‌های شدید محدود شود. دوم- زنان حتی در صورت داشتن این حق، ملزم به ارائه دلیل موجه برای درخواست طلاق باشند. سوم- سازوکارهای مشاوره اجباری پیش از طلاق‌های یک‌طرفه تدوین شود. چهارم- حمایت‌های قانونی از مردانی که تحت فشارهای ناعادلانه قرار می‌گیرند، تقویت شود.

۲- تضعیف جایگاه مرد در خانواده

نظام حقوقی اسلام با تکیه بر آیات قرآن کریم و سنت نبوی، ساختاری متوازن برای نهاد خانواده طراحی کرده که در آن قوامیت مرد نه به عنوان امتیازی یکجانبه، بلکه به مثابه مسئولیتی خطیر در قبال تأمین معاش و حفظ کیان خانواده تعریف شده است. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران نیز با الهام از این دیدگاه، ریاست خانواده را از خصایص مرد دانسته است (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۱۰۰).

از منظر جامعه‌شناختی، این پدیده پیامدهای گسترده‌تری به همراه داشته است: بررسی‌های آماری پنج سال اخیر نشان می‌دهد که تمایل به ازدواج در میان جوانان با کاهش چهل درصدی مواجه شده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰). این یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که تضعیف جایگاه مرد در

خانواده، ثبات این نهاد بنیادین را به مخاطره انداخته و آثار سوء آن دامنگیر تمام اعضای خانواده شده است (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ۲۵۷).

راهکار برون‌رفت از این وضعیت، نه در نادیده گرفتن حقوق زنان که در بازتعریف متوازن اختیارات و مسئولیت‌های زوجین نهفته است: اول- محدودسازی اعطای حق طلاق به موارد خاص عسرو حرج با تعریف دقیق مصادیق. دوم- الزام به دوره‌های مشاوره خانواده پیش از اجرای این حق. سوم- طراحی مکانیسم‌های نظارتی برای پیشگیری از سوءاستفاده. چهارم- آموزش جامع حقوق و تکالیف زوجین در مراحل پیش از ازدواج.

بخش چهارم- رویه قضایی مخالف با حق طلاق زوجه

۱- تحلیل آرای وحدت رویه قضایی درباره شرط اعطای حق طلاق به زوجه

مهم‌ترین سند در این زمینه، رأی وحدت رویه شماره ۷۳۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مصوب سال ۱۳۸۵ است که به‌عنوان سنگ بنای رویه قضایی در این موضوع محسوب می‌شود. این رأی با درایت خاصی مقرر می‌دارد: «شرط وکالت زن در طلاق در مواردی که مغایر با مصالح خانواده و نظم عمومی باشد، قابل ترتیب اثر نیست». دیوان در این رأی تاریخی سه اصل کلیدی را تثبیت نمود: اول- عدم مطلق بودن این شرط.^۹ دوم- لزوم رعایت مصالح خانواده. سوم- توجه به محدودیت‌های نظم عمومی. تکمیل‌کننده این دیدگاه، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ در سال ۱۳۹۲ است که با ظرافت تمام اضافه می‌نماید: «در مواردی که اجرای این شرط موجب تضییع حقوق مرد شود، دادگاه می‌تواند از ترتیب اثر خودداری کند». این اصل به ویژه در مواردی که مرد در حال پرداخت اقساط مهریه بوده یا تحت فشارهای ناعادلانه قرار گرفته، کاربرد داشته است.

تأثیر این آرای وحدت رویه بر نظام قضایی کشور کاملاً محسوس بوده است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که پس از صدور این آراء، تحول قابل توجهی در شیوه رسیدگی دادگاه‌ها مشاهده شده است. به گونه‌ای که: اول- شصت و دو درصد دادگاه‌های خانواده رویه مشروط‌نگری را در پیش گرفته‌اند. دوم- در چهل و پنج درصد پرونده‌ها، دادگاه‌ها اجرای شرط را منوط به اثبات دلیل موجه نموده‌اند. سوم- تنها

۹- دادنامه شماره ۱۵۴۰۷۶۸۰۰۱۵۴۰۴۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ شعبه ۲۵۲ دادگاه خانواده مجتمع قضایی خانواده یک تهران

در ۲۳ درصد موارد، دادگاه‌ها به صورت مطلق به شرط ترتیب اثر داده‌اند (مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه، ۱۴۰۲). این تحول رویه‌ای بیانگر آن است که نظام قضایی کشور به تدریج به سمت تفسیر مضیق‌تر از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی حرکت کرده و مصالح خانواده و حقوق مردان را در کنار حقوق زنان مورد توجه قرار داده است. چنین رویکردی نه تنها از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری می‌کند، بلکه مانع از تزلزل نهاد خانواده می‌شود.

۲- نظرات مشورتی قوه قضاییه درباره شرط حق طلاق زوجه

نظرات مشورتی قوه قضاییه درباره شرط اعطای حق طلاق به زوجه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به رویه یکپارچه قضایی داشته است. این نظرات که حاصل بررسی‌های عمیق حقوقی و فقهی توسط کارشناسان مجرب است، توانسته است میان آزادی قراردادی زوجین و مصالح عالی خانواده توازن برقرار کند.

۲-۱- مبنای نظرات مشورتی

نظریه مشورتی^{۱۰} که در سال ۱۳۹۳ صادر شد، نقطه عطفی در رویکرد قوه قضاییه محسوب می‌شود. این نظریه با درایت خاصی مقرر می‌دارد که «شرط حق طلاق نباید به ابزاری برای تضییع حقوق مرد تبدیل شود». در ادامه، نظریه مشورتی دیگری^{۱۱} در سال ۱۴۰۰ با ظرافت بیشتری بیان می‌کند که «تفسیر این شرط باید با رعایت موازین عرفی و شرعی صورت پذیرد».

۲-۲- ویژگی‌های کلیدی این نظرات مشورتی

اول- نگاه سیستمی: این نظرات شرط حق طلاق را در چهارچوب کلی نظام حقوقی خانواده مورد بررسی قرار می‌دهند. دوم- انعطاف‌پذیری: به دادگاه‌ها اختیار می‌دهند تا با توجه به شرایط هر پرونده تصمیم‌گیری کنند. سوم- ضابطه‌مندی: معیارهای عینی برای تشخیص موارد سوءاستفاده تعیین کرده‌اند.

۲-۳- تأثیرات عملی نظرات مشورتی

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که پس از صدور این نظرات مشورتی، رویه دادگاه‌ها تا حدود زیادی

۱۰- شماره ۱۸۷۲/۹۳/۷

۱۱- شماره ۴۲۱/۷/۱۴۰۰

هماهنگ شده است؛ به گونه‌ای که در حدود هفتادوپنج درصد موارد، رویه قضایی یکسان‌سازی شده و در شصت درصد از پرونده‌های مرتبط، رسیدگی‌ها با دقت و کیفیت بهتری صورت گرفته است. همچنین میزان سوءاستفاده از شرط اعطای حق طلاق به‌طور قابل توجهی کاهش یافته است (مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه، ۱۴۰۲).

۲-۴- دستاوردهای مهم نظرات مشورتی

این نظرات مشورتی توانسته‌اند از حقوق قانونی زنان حمایت کنند و مانع از تضییع حقوق مردان شوند تا ثبات نهاد خانواده را تقویت نموده و به قضات در تصمیم‌گیری‌های دشوار کمک کنند.

نتیجه

این پژوهش با بررسی همه‌جانبه ابعاد مختلف شرط اعطای حق طلاق به زوجه، به نتایج قابل تأملی دست یافته است که نیازمند عزم ملی برای اصلاح ساختاری است. یافته‌ها نشان می‌دهند این شرط که با هدف حمایت از زنان طراحی شده، در عمل به عاملی برای تضعیف نهاد خانواده تبدیل شده است. مسئله حق طلاق زوجه همچون تیغ دولبه‌ای است که اگرچه در ظاهر ابزاری برای حمایت از زنان است، اما در عمل ثبات خانواده‌ها را نشانه گرفته است. آمارهای نگران‌کننده طلاق، آسیب‌های روانی کودکان و کاهش تمایل به ازدواج، همگی زنگ‌خطری هستند که ضرورت بازنگری در این سیاست حقوقی را فریاد می‌زنند.

در سال‌های اخیر، یکی از چالش‌های عمده در حوزه حقوق خانواده، بروز ناهماهنگی‌ها و آسیب‌هایی است که در نتیجه اعطای برخی حقوق بدون ملاحظات کافی حقوقی و اجتماعی پدید آمده است. در این میان، برخی از مهم‌ترین چالش‌های اساسی به شرح زیر قابل بررسی‌اند: نخست، تعارض فقهی با اصول مسلم شرعی نظیر قوامیت مرد در خانواده که از مفاد صریح آیات شریفه قرآن کریم است، موجب شده تا بسیاری از فقها و اندیشمندان دینی با برخی احکام مدرن در این حوزه مخالفت کنند. دوم، از منظر اجتماعی، آمارها نشان می‌دهند که طلاق‌های بدون دلیل موجه با افزایش شصت و پنج درصدی مواجه بوده که تبعات منفی گسترده‌ای به ویژه بر کودکان و ساختار

خانواده بر جای گذاشته است. سوم، از لحاظ حقوقی، ناهماهنگی‌های موجود با مواد متعدد قانون مدنی و مغایرت با اهداف قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، باعث سردرگمی در اجرای عدالت شده است. چهارم، برخی سوءاستفاده‌ها از حقوق اعطاء شده در مواردی نظیر استفاده ابزاری از حق طلاق در هفتاد و دو درصد مواردی که مرد در حال پرداخت اقساط مهریه بوده، منجر به تضییع حقوق مردان و برهم خوردن توازن در روابط خانوادگی شده است.

پیشنهاد

برای مقابله با این چالش‌ها، راهکارهایی در چهار محور اصلی قابل ارائه است: اول- اصلاحات ساختاری: اول- بازنگری در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی با لحاظ کردن شرایط محدودکننده. دوم- تعریف روشن و دقیق از مصادیق «عسرو حرج» در قوانین. سوم- طراحی سازوکارهای نظارتی مؤثر برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی. دوم- اقدامات قضایی: اول- تدوین دستورالعمل‌های هماهنگ برای دادگاه‌های خانواده. دوم- الزام به مشاوره اجباری پیش از ثبت طلاق. سوم- تشکیل پرونده شخصیت برای بررسی دقیق هر پرونده و تصمیم‌گیری عادلانه. سوم- برنامه‌های فرهنگی: اول- گنجاندن آموزش حقوق خانواده در نظام آموزشی. دوم- برگزاری کارگاه‌های مهارت‌های زندگی پیش از ازدواج. سوم- تولید و انتشار محتوای آموزشی در رسانه‌های جمعی برای ارتقای آگاهی عمومی. چهارم- حمایت‌های اجتماعی: اول- تأسیس صندوق ویژه برای حمایت از خانواده‌های آسیب‌پذیر یا در معرض خطر فروپاشی. دوم- توسعه مراکز مشاوره تخصصی در سطح محلات. سوم- طراحی سیستم‌های پایش و پیگیری وضعیت افراد پس از طلاق برای کاهش آسیب‌های ثانویه. مجموع این اقدامات می‌تواند به ایجاد تعادل میان حقوق و مسئولیت‌ها، تقویت بنیان خانواده و کاهش آسیب‌های ناشی از طلاق و ناهماهنگی‌های حقوقی کمک شایانی نماید.

راه‌حل نهایی، نه حذف کامل این حق، بلکه قرار دادن آن در چهارچوبی معقول و منطقی است که هم از حقوق زنان دفاع کند و هم مصالح خانواده و جامعه را تأمین نماید. این مهم تنها با همکاری سه قوه، مراجع تقلید، دانشگاهیان و نهادهای مدنی محقق خواهد شد. پیشنهاد عاجل این است که کارگروه ویژه‌ای متشکل از فقهای شورای نگهبان، حقوقدانان مجلس شورای اسلامی، قضات دیوان عالی کشور و

جامعه‌شناسان تشکیل شود تا در بازه زمانی مشخص، طرحی جامع برای خروج از این بحران تقدیم کنند. حفظ نهاد خانواده به عنوان رکن اصلی جامعه اسلامی، نیازمند اقدام جهادی و عزم راسخ تمام نهادهای مسئول است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۴۰۳، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ سی و نهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، **حقوق خانواده**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۴۰۱، **اجوبه الاستفتائات**، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰، **گزارش سالانه آمار طلاق در ایران**، تهران، انتشارات معاونت آمار و فناوری.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۲، **حقوق مدنی خانواده**، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۳، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام‌های حقوقی**، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات دادگستر.
- مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹، **گزارش تحلیلی طلاق و ازدواج در ایران**، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰، **گزارش تحلیلی طلاق و ازدواج در ایران**، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه، ۱۴۰۲، **تحلیل آماری عملکرد دادگاه‌های خانواده در موضوع طلاق**، تهران، انتشارات مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۸، **احکام و استفتائات جدید**، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).

عربی

- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعه**، جلد پانزدهم، قم، انتشارات مؤسسه آل‌البیت.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۸، **اقتصادنا**، ترجمه محمد مهدی برهانی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالصدر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۳، **تفسیر المیزان**، جلد چهارم، چاپ نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۰، **الکافی**، جلد پنجم، چاپ اول، قم، انتشارات دار الثقلین.

An Analysis of Key Changes in UCP 500 Compared to UCP 600

Homayoun Mafi, Sodabeh Asadian

Judicial Justice in Islamic Criminal Laws

Abolfath Khaleghi, Maryam Khalil Dokht

The Effects of the Pandemic on the Expansion of Terrorism

Mohsen Molaei Fard, Hadi Masoudi Far

Female Victimization Within the Family: Strategies and Foundations for Criminal Protection

Sayyed Alireza Mirkamali, Zahra Mahmoudi, Omid Zeynali

Challenges and Strategies for Implementing Hijab and Chastity

Mahmoud Habibi Tabar, Narges Zandi Aliabadi

Criticism of the Regulations of Article 3 of the Law on the Obligation to Officially Register Real Estate Transactions

Kousar Nazari, Ebrahim Yaghouti

A Comparative Study of the Principle of Good Faith in Iranian and French Law Based on the 2016 Reforms

akbar azimi

Recognition of the Right to the Environment in the Light of International Documents and Judicial Procedures

Mona Davanlou

Reflection on the Trend of Artificial Intelligence in Crime Prevention

Ali Najafi, Sayyed Mohsen Mousavi Far

Feasibility of Criminal and Legal Prosecution of Government Officials in Violation of Citizens' Right to Health

Abolhasan Jannati, Zainab Hashemi Baghi

A Comparative Critique and Analysis of the Nature of Smart Contracts in the Legal Systems of Iran and the United States of America

Amal Solimani, Maryam Eskandari

Comparative Analysis of the Crime of Aggressive Possession of Movable Property in Iranian and English Law:

Principles, Elements and Enforcement Guarantees

Amir Mohammad Mahrokh, Saeid Babaei

Peace Within Iran's Laws, a Comparative Analysis with Other Ways of Dispute Resolution

Mohammadbagher Parsa Pour, Azam Lotfi Neyestanek

Legal Effects and Consequences of Invoking the Rule of Necessity in International Law

Sayyed Mohammad Pedram Bathaei

Analysis of Crimes Related to Speculation Iranian and French Criminal Law

Vahid Kioumarsi

Comparative Study of Damage Caused by Damage in Iranian Law and International Sale of Goods Convention

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani

A Comparative Analysis of Unilateral Sanctions and Security Council Sanctions: Legal Analysis and Extraterritorial Implications

Sayyed Foad Alavi, Ali Taghi Zadeh, Mohammad Javad Ghasabi Fard

Crimes and Accidents Arising from Work in Iranian and French Law

Sima Soudagar

The Legal Status of the Use of Chemical Weapons by Iraq Against Iran from the Perspective of International Law

Sara Farzadi Mehr, Mojtaba Nazif, Qasim Moghadamian, Esmaeil Amouri

Criminal Policy Alternatives to Imprisonment in Crimes of the United States Armed Forces

Amirhasan Abolhasani, Sayyed Yahya Alavi, Elham Zare

Contract for the Carriage of Goods in the Legal Systems of Iran and France

Mahshid Sadat Tabaei, Fahimeh Taherloo

Establishing Rules of Artificial Intelligence in Combating Money Laundering and Asset Recovery

Ali Moyed Ahmadi, Amirreza Mahmoudi

Ownership of Mars from the Perspective of the 1967 Outer Space Treaty: Legal Analysis of Conflicts and Solutions

Mahdi Gharedaqui

Analysis of the Iranian Legislator's Criminal Policy Against Terrorist Crimes: Challenges and Solutions

Mostafa Rezaei

Conflict of Principles Governing Urban Lands with Property Rights in the Iranian Legal System

Sayyed Mohammadbagher Haghighyeghi, Farzin Yazdan Panah, Hamidreza Konari Zhadeh

A Jurisprudential-Legal Analysis of the Non-Enforceability of the Wife's Right to Divorce Clause in Marriage Contracts

Vahid Parsaei Daadras

The Position of Contract Interpretation in the Iranian Legal System

Aslan Alizadeh, Esmaeil Hoseini

Implementing the Decisions of the Court of Arbitration for Sport at the National Level

Sepideh Ahmadian Fard

Compensation for Personal Loss in Quasi-Crimes and its Examples in Criminal Laws: A Legal and Judicial Review

Meysam Hasani Zadeh

A Jurisprudential and Legal Study of Artificial Insemination in Iran

Fatemeh Moezzi, Hanieh Akbari, Hadi Roustaei